

فاطمه زهرا (س)

الگوی حضور اجتماعی - سیاسی زن مسلمان

مجتبی عطارزاده*

چکیده

تبلور شخصیت و هویت انسانی به عوامل گوناگونی از جمله امکان تاثیرگذاری از رهگذر حضور در عرصه اجتماعی وابسته است. از این رو، در حرکت احیاگرانه پیامبران الهی و از جمله پیامبر اعظم (ص) توجه ویژه‌ای به این موضوع مبذول گردید تا آنجا که با هدف پاسداشت هویت و کرامت انسانی زن، با در نظر گرفتن حقوق متناسب با توانمندی‌های او به همراه انتظار انجام تکالیف و وظایفی در شأن وی، از کهنتری مقام زن در برابر مرد کاسته شد و از این طریق امکان تحقق استقلال شخصیتی و رفتاری برای جنس زن فراهم آمد. رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله در زدودن خرافات جاهلیت و معرفی جایگاه شامخ زن در حیات اجتماعی-سیاسی، در رفتار آن بزرگوار با فاطمه زهرا علیهاالسلام تجلی یافت. به رغم همه این اقدامات در پی وفات آن حضرت (ص)، باردیگر بیم آن می‌رفت که با تقویت تفکیک عرصه خصوصی از عمومی، جنسیت بر هویت غلبه یابد و انسانیت زن در پیشگاه مردانگی مرد ذبح گردد. از این رو، اقدامی قاطع لازم می‌آمد که با گرمی داشت مقام زن، کرامت انسانیت را پاس نهد و این مهم جز از رهگذرخاندان نبوت و آن هم به دست تربیت شده بلافصل نبی، شدنی نبود.

واژگان کلیدی

فاطمه زهرا «س»، زن، هویت، حضور، جنسیت، رفتار جمعی

* - دکترای علوم سیاسی و عضو هیات علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه هنر اصفهان

(۱) طرح مسأله

در مقام دفاع از جایگاه زن و تامین شأن مناسب وی، برخی با الهام از آموزه‌های نظری فلاسفه یونان، نفی کامل تفاوت میان حوزه‌های فعالیت زن و مرد را لازم و ضروری انگاشته و بی‌توجه نسبت به ضرورت اهتمام به پی‌ریزی هویتی زن، صرفاً بر تشابه کامل جنسیتی و تحقق اصل مساوات تأکید نموده‌اند. در برابر این منطق تشابه محور، اسلام همسو با سایر ادیان الهی با عنایت به حکمت الهی در آفرینش و کمال نوع انسان، برتناسب محوری و طرح تکالیف ناظر به حقوق متفاوت به رغم توجه به مشابهت‌ها و همسانی‌ها در اصول و غایات تأکید دارد. در این آموزه که بر محور تناسب میان تکوین و تشریح استوار است، تعالی، کمال، آرامش و امنیت روانی زنان در افقی فراتر از ابعاد مادی تصور می‌گردد. در نتیجه چنین بینشی، تکالیف اختصاصی ناظر به ویژگی‌های خاص مردان (نظیر وجوب جنگ و جهاد) شامل حال زنان نمی‌شود و برعکس، در تکالیف ناظر به توانمندی‌های انسانی مشترک میان آن دو (نظیر حساسیت نسبت به اوضاع پیرامونی) تمایز اساسی میان زن و مرد وجود ندارد.

الگوی رفتاری پیامبر اعظم (ص) در تبیین تکالیف مداری زن و مرد در امور مشترک ناظر به هویت انسانی، حضور همگان در عرصه سیاسی را ایجاب می‌نمود و گرچه در زمینه حضور زنان رعایت ضوابط و حدودی به لحاظ حفظ شأن و مقام انسانی آنان مورد تأکید بود، اما این مسأله تغییری در اصل موضوع «حضور» ایجاد نمی‌کرد. در دوران پس از پیامبر با استناد به اصول ذوقی چون استحسان، مشابهت حقوقی با هدف تامین برابری زن و مرد در زمینه‌هایی مثل ارث، شهادت و... دنبال شد تا با جلب نظر عامه، از حساسیت‌های ناشی از فقدان مشروعیت نظام سیاسی کاسته گردد و بدین‌گونه با کاهش میزان حضور ناظر به کارکرد ساختار سیاسی که فارغ از جنسیت متوجه همگان بود، امت اسلام به مصیبتی گرفتار آمد که شناخت قبح و ناپسندی آن، گام نخست جهت برون رفت از آن به‌شمار می‌آمد.

مقاومت علی بن ابیطالب (ع) در راستای آگاه‌سازی امت اسلام از عمق انحراف ایجاد شده و تبیین کوتاهی آنان در قیام به تکالیف الهی نظارت بر روند امور جامعه

شاید شائبه مخاطب قرار گرفتن صرف مردان را در پی می‌داشت و برکناری زنان از این مهم را به بهانه تفاوت ساختار طبیعی، موجه جلوه می‌داد.

بررسی الگوی رفتاری حضرت زهرا (س) و ایستادگی وی در برابر ظلم و جور عهد پسا نبوی (با رعایت همه ضوابط دینی خاص زنان) و حضور دلاورانه او در عرصه عمومی، حساسیت نسبت به امور پیرامونی که از حق انسانی زن مسلمان ناشی می‌شود را به نمایش می‌گذارد و ضرورت اتخاذ سیاست حضور زن و مرد در حوزه عمل سیاسی برای حفظ اصالت آموزه‌های آیین نبوی در همیشه تاریخ را آشکار می‌سازد.

۲) ضرورت حضور اجتماعی در آیات الهی

دین از آن جهت که بشر را با دید جمعی می‌نگرد و برای انسان یک هویت جمعی قائل است، یک سلسله وظایفی را به عنوان مسائل اجتماعی مطرح می‌کند و دین‌داران را به انجام آن وظایف فرا می‌خواند. آنها که از نبوغ برخوردار نیستند، یا تک اندیشند، خطوط کلی اجتماعی را درک نمی‌کنند یا اگر خطوط کلی جامعه را درک کردند، نتوان و ایثار ندارند، لذا در صحنه اجتماع قدم نمی‌نهند. اگر کسی اهل قیام و اقدام بود، معلوم می‌شود که هم مسأله هویت اجتماعی بشر را خوب درک کرده و هم لزوم فداکاری برای گرامیداشت هویت جمعی را خوب تحصیل کرده است. بر این اساس، قرآن کریم در آیه ۶۲ سوره نور، مؤمنین راستین را چنین معرفی می‌کند: «انما المؤمنون الذین آمنوا بالله و رسوله و اذا كانوا معه علی امر جامع لم یذهبوا حتی یستأذنه»؛ مضمون آیه به این معنا است: (مؤمنین راستین کسانی هستند که هم از نظر عقیده به خدا و پیامبرش معتقدند و هم از نظر درک مسائل اجتماعی و هوش جمعی، جامعه را خوب می‌شناسند و در مسائل جمعی همواره حضور دارند و منزوی نیستند).

«امر جامع»، همان مسائل جمعی یک نظام است. مثلاً نماز جمعه یک امر جامع است، تظاهرات علیه طغیان و استکبار، حضور در انتخابات، تأیید رهبری و مسئولین اسلامی، تأیید خدمتگزاران راستین، امر به معروف عمومی و نهی از منکر جمعی و صدها نمونه از این قبیل همه امور جامع هستند؛ لذا خداوند می‌فرماید مؤمنین راستین کسانی هستند که در هیچ امر جامع رهبرشان را تنها نمی‌گذارند و بدون کسب اجازه از

مقام رهبر، صحنه را ترک نمی‌کنند؛ قصه «حنظله» غسل الملائکه که به اجازه رسول خدا صلی الله علیه و آله موقتا صحنه جنگ را ترک کرده بود، در ذیل همین بخش از آیات آمده است: «فاذا استاذنوك لبعض شانهم فاذن لمن شئت منهم واستغفرلهم الله ان الله غفور رحيم» (نور، ۶۲) آنگاه اگر کسی معذور بود و به اذن مقام رهبری صحنه را ترک کرد، باز هم فضیلتی را از دست می‌دهد، از این رو ذات اقدس اله به فرستاده‌اش (ص) دستور می‌دهد که تو برای آنهایی که با عذر صحنه را ترک می‌کنند و با کسب مجوز و اعلام عذر در صحنه نمی‌آیند، استغفار کن. از این تأکید مشخص می‌شود که اگر کسی موفق نشد در یک مساله اجتماعی حضور پیدا کند، از فیضی بی‌بهره مانده است که باید با استغفار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ترمیم شود.

۳) مبانی قرآنی حضور اجتماعی زنان

آنچه بیان شد، نموداری از وظیفه جمعی افراد جامعه است که قرآن آن را ترسیم می‌کند و در این بخش فرقی بین زن و مرد نیست. از مهمترین مواردی که در آن وظیفه جمعی بر دوش زن و مرد سنگینی می‌کند، برپایی عدالت است که فراتر از تلاش مردان، نیازمند توانایی‌های زنان نیز می‌باشد؛ چرا که زنان نیز می‌توانند در این امر، در جنبه‌های فکری، شخصیتی و اجتماعی مؤثر باشند. بی‌تردید نقش‌های ویژه‌ای که بر مبنای جنسیت استوار شده است، نمی‌تواند مانع انجام نقش‌های عمومی شود.

در دیدگاه اسلام هرگز نقش انسانی زن در زندگی اجتماعی کوچک شمرده نمی‌شود؛ اما در چگونگی شرکت زن در مسائل اجتماعی، نظریات گوناگونی ابراز شده است. آیا زن می‌تواند به عنوان اهرمی در خدمت عدالت قرار گیرد و آیا اسلام، چنین نقشی را برای زن جایز شمرده است؟

به نظر می‌رسد اسلام چنین نقشی را برای زن تحریم نکرده است؛ زیرا استدلال تمامی افرادی که با نقش زن در بُعد اجتماعی مخالفند، بر پایه مسائل اخلاقی استوار است. آنان بر این عقیده‌اند که شرکت زن در کار و یا مسائل اجتماعی، موجب انحطاط

اخلاقی او می‌شود و هر عملی که فساد اخلاقی او را به دنبال داشته باشد، در نگرش اسلام حرام است.

برخی نیز در مقام نفی حضور اجتماعی - سیاسی زن به خدشه‌دار شدن اخلاق عمومی از رهگذر حضور زنان تمسک بسته‌اند؛ در حالی که اگر غرایز درونی بتواند انسان را به انحراف بکشاند، بی‌تردید میان مرد و زن، هیچ تفاوتی وجود ندارد و از سوی دیگر جوهره عقل، تلاش و ایمان نیز در مرد و زن یکسان است؛ بنابراین چنین ادعایی هیچ مبنای فکری خاصی ندارد و یا بر مبنای آماری خاصی استوار نیست، بلکه به موازات فساد اخلاقی زنان، انحرافات مردان نیز قابل توجه است.

گذشته از بعد اخلاقی بعضی در نفی ضرورت حضور زنان در عرصه عمومی به برخی دلایل نقلی نیز توسل بسته‌اند؛ اما اگر به راستی اسلام نقش زن را محدود می‌کند و او را برای رهبری مناسب نمی‌داند، پس چگونه است که خداوند در قرآن، به معرفی زنی می‌پردازد که فرمانروایی سرزمینی را به عهده دارد و طایر اندیشه‌اش در مدیریت و برخورد با مسائل، از مردان، بلند پروازتر است؟

«انه من سلیمان و انه یشم الله الرحمن الرحیم أَلَا تَعْلَمُونَ عَلِيَّ وَ اتُونِي مُسْلِمِينَ قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُون» (ملکه سبا) گفت: ای سران [کشور] نامه‌ای ارجمند برای من آمده است که از طرف سلیمان است و [مضمون آن] این است: به نام خداوند بخشنده مهربان، بر من بزرگی مکنید و مرا از در اطاعت درآیید. [ملکه سبا] گفت: ای سران [کشور] در کارم به من نظر دهید که بی‌حضور شما [تا کنون] کاری را انجام نداده‌ام) (نمل، ۳۲-۳۰).

چنین زن فرمانروایی، هرگز استبداد در رأی ندارد. هنگامی که نامه سلیمان بر او رسید، بزرگان مملکت خود را گرد آورد و نامه را که تهدیدی برای آنان شمرده می‌شد، برای همه خواند و به آنها گفت: پیشنهادات خود را ابراز کنید، من مستبد نیستم و نمی‌خواهم ایده خود را به شما بقبولانم، هر چند فرمانروای شما هستم، اما در چنین مواردی که سرنوشت مردم را رقم می‌زند، باید با اندیشمندان مشورت شود تا رأیی مناسب ابراز گردد. مردان در پاسخ او گفتند: «قَالُوا نَحْنُ أَوْلُوا قُوَّةً وَ أَوْلُوا بِأَسْ شَدِيدٍ وَ الْأَمْرُ إِلَيْكَ فَانظُرِي مَاذَا

تَأْمُرِينَ» (گفتند: ما سخت نیرومند و دلاوریم، [ولی] اختیار کار با توست، بنگر چه دستور می‌دهی؟) (نمل، ۳۳) آنان نیروی بدنی خود را به او عرضه کردند، اما او نیازمند قدرت بدنی آنها نبود، بلکه در پی بهره‌مندی از نیروی فکر و اندیشه آنان بود. با این وجود، هنگامی که سران قوم او را تنها گذاردند و او در اضطراب و پریشانی نظر دادن فرو رفت، غرق در اندیشه شد و پس از مدتی گفت: «إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ وَ إِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَاظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ». (پادشاهان چون به شهری در آیند، آن را تباه و عزیزانش را خوار می‌گردانند و این‌گونه می‌کنند و [اینک] من ارمانی به سویشان می‌فرستم و می‌نگرم که فرستادگان [من] با چه چیز بازمی‌گردند) (نمل، ۳۵-۳۴).

ملکه سبا با همه زنانگی خویش به خوبی با شرایط آشناست. او اینک در پی آن است که دریابد آیا سلیمان(ع) پیامبر است و یا یکی از پادشاهان می‌باشد؟ اگر پادشاه باشد، شیوه برخورد مناسب با خود را می‌طلبد و اگر پیامبر باشد، باید از زاویه دیگری به شرایط نگرست. ملکه سبا با چنین بینشی برای حضرت سلیمان(ع) هدیه فرستاد. سلیمان(ع) نیز در پی فرجام این ماجرا بود. هنگامی که هدیه به سلیمان(ع) رسید و پس از مدتی ملکه سبا به ویژگی‌های سلیمان پی برد و مدتی در فضای حکومت سلیمان ماند، بی‌آنکه چون زنی متعصب که با چنگ و دندان از میراث پادشاهی خود دفاع می‌کند، به جنگ با سلیمان برخیزد، حقیقت را دریافت و با تمام وجود گفت: «... اسلمت مع سلیمان لله رب العالمین» (و [اینک] با سلیمان در برابر خدا - پروردگار جهانیان - تسلیم شدم) (نمل، ۴۴)

بی‌شک مقصود قرآن از ترسیم چنین تصویری، طرح و توضیح حکم شرعی نیست، بلکه در دل خود، مفهومی پسندیده را می‌پرورد و آن اینکه زن نیز می‌تواند به موازات مرد، پیش رود و به‌گونه‌ای طبیعی رهبری امتی را به دست گیرد.

در اسلام، زنان چون مردان در بیشتر مسایل اجتماعی پایگاه و جایگاهی مناسب دارند و از حرکت‌های اجتماعی و فعالیت‌های گروهی منع نگردیده‌اند؛ بلکه طبق تعالیم مسلم قرآن، مسئولیت‌های اجتماعی به‌طور یکسان متوجه مرد و زن است؛ چه آنکه در

آئین توحیدی اسلام زن همپای مرد، تکامل پذیر و اوجگرا است و در پرتو شناخت و عمل به معراج می رود و به تعالی ممکن برای نوع انسانی دست می یابد. در این نیز تردیدی نیست و آیات قرآنی نسبت به آن صراحت دارد. قرآن هر گاه از کمالات و ارزش های والایی که انسان ها بدان می رسند، سخن می گوید، زنان را نیز همدوش و همسان مردان مطرح می کند:

«ان المسلمین و المسلمات و المؤمنین و المؤمنات و القانتین و القانتات و الصادقین و الصادقات و الصابرین و الصابرات و الخاشعین و الخاشعات و المتصدقین و المتصدقات و الصائمین و الصائمات و الحافظین فروجهم و الحافظات و الذاکرین الله کثیراً و الذاکرات أعد الله لهم مغفرة و أجراً عظیماً» (احزاب، ۳۵).

در این آیه کریمه، اسلام و ایمان، قنوت، صدق، صبر، خشوع، صوم، خویشتن داری، پاکدامنی و ذکر کثیر و ... برای مرد و زن برابر آمده و اثبات شده است که هر یک از دو جنس می توانند به این مقامات دست یابند و در تکامل و عروج یکسان باشند و به مقامات بالای قرب و معنویت برسند.

«فاستجاب لهم ربهم أني لا أضيع عمل عامل منكم من ذكر او انثي بعضكم من بعض» (آل عمران، ۱۹۵).
«ومن يعمل من الصالحات من ذكر أو أنثي و هو مؤمن فأولئك يدخلون الجنة و لا یظلمون نقیراً» (نساء، ۱۲۴).

«من عمل صالحاً من ذكر أو انثي و هو مؤمن فلنجيئه حیوة طيبة و لنجزينهم اجرهم باحسن ما كانوا يعملون» (نحل، ۹۷).

«و المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولياء بعض یامرون بالمعروف و ينهون عن المنکر و یقیمون الصلوة و یوتون الزکوة و یطیعون الله و رسوله اولئك سیرهم الله ان الله عزیز حکیم» (توبه، ۷۱).

در این فرموده خداوند، زنان چون مردان دارای مسئولیت بزرگ سرپرستی، ولایت و مدیریت اصلاحی می‌باشند؛ از این رو، به هدایتگری و امر به معروف و بازدارندگی از زشتی‌ها و ناهنجاری‌ها می‌پردازند.

با گسترده‌گی مفهوم منکر و معروف در اسلام، گستره دخالت‌های اجتماعی زن روشن می‌شود. بنابراین در همه عرصه‌هایی که مردان می‌توانند دخالت کنند، زنان نیز می‌توانند دخالت کنند و مسائل سیاسی و حکومتی در راس هرم مسائل اجتماعی قرار دارد و زنان نیز چون مردان باید در آن دخالت کنند و نقش داشته باشند.

به استناد چنین شواهدی این تعبیر که در موازنه «حق» و «تکلیف» روی هم رفته، زن و مرد با هم فرق می‌کنند و یا این که زنان حقوق کمتری نسبت به مردان یا مردان وظایف بیشتری نسبت به زنان دارند، تعبیر بسیار جاهلانه‌ای است. قرآن کریم به طور صریح در این مورد می‌فرماید: «لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ» (بقره، ۲۲۸) «لَهُنَّ»، اشاره به حقوق و «عليهن» اشاره به تکالیف می‌کند. حقوق زن به همان اندازه‌ای می‌باشد که تکالیف اوست. برای زنان و به نفع آنان، حقوق بسیاری وضع شده و هرگز کمتر از تکالیف آن‌ها نیست. همان گونه که در سیره رفتاری حضرت فاطمه آشکار است، حقوق زنان همان قدر است که وظیفه آن‌هاست.

با این همه، هرچند تفاوتی بین زن و مرد به لحاظ هویتی وجود ندارد، اما نباید این مسأله را به دیگر شئون تسری داد؛ چه آن‌که همان‌گونه که در این مجال هویت زن از رهگذر حق برابر حضور اجتماعی پاس داشته می‌شود، برابری جویی در سایر عرصه‌ها نه تنها به چنین هدفی معطوف نیست، بلکه چه بسا به هدم و ضعف شخصیت و هویت زن هم تمام شود. از این رو تفاوت میان این دو جنس در برخی از احکام و مقررات اعتباری به هیچ وجه به معنای برتری شخصیت و منزلت یکی بر دیگری نیست؛ بلکه به این معنا است که زن و مرد در عین این که هر دو انسان دارای شخصیت انسانی هستند، دو گونه انسانند با دو نوع خصلت‌ها و دو گونه روانشناسی که طرح آن در متن آفرینش ریخته شده است. طبیعت از این دو گونه‌گی‌ها، هدف حکیمانه‌ای داشته است. شرط اصلی سعادت هر یک از زن و مرد - و در حقیقت جامعه بشری - این است که این دو جنس در مدار خویش به حرکت خود ادامه دهند (جوادی آملی، ۱۳۶۹: ص ۲۹۵). الکسیس کارل نیز در ضرورت حفظ تفاوت‌های

طبیعی زن و مرد به منظور پاسداشت هویت انسانی هر یک می‌گوید: «... به علت عدم توجه به این نکته اصلی و مهم است که طرفداران نهضت زن فکر می‌کنند که هر دو جنس می‌توانند یک قسم، تعلیم و تربیت یابند و مشاغل و اختیارات و مسئولیت‌های یکسانی به عهده گیرند. زن در حقیقت در جهات زیادی با مرد متفاوت است. یکایک سلول‌های بدنش و هم چنین دستگاه‌های عضوی و مخصوصاً سلسله عصبی، نشانه جنس او را بر روی خود دارند... نیاستی برای دختران جوان نیز همان طرز فکر و همان نوع زندگی و تشکیلات فکری و همان هدف و ایده‌آلی را که برای پسران جوان در نظر می‌گیرند، معمول داریم. متخصصین تعلیم و تربیت باید اختلافات عضوی و روانی جنس مرد و زن و وظایف طبیعی ایشان را در نظر داشته باشند و توجه به این نکته اساسی در بنای آینده تمدن ما حائز کمال اهمیت است» (کارل، ۱۳۵۴: صص ۱۰۴-۱۰۱).

۴) فاطمه(س)، اسوه حضور فراجنسیتی معطوف به هویت

آدمی را از ابعاد گوناگونی می‌توان تحلیل کرد و زن و مرد را شناخت. یک وجهه تحلیل، وجهه و هویت انسانی یا «وجهه روانشناختی - انسان شناختی» اوست و وجهه دیگر، وجهه و هویت اجتماعی یا «وجهه جامعه شناختی» اوست. در «وجهه فردی، انسانی و روان شناختی»، به هویت انسانی، شخصیت فردی و جریان روانشناختی شخصیت و زندگانی فرد توجه می‌شود و ابعاد معرفتی، عقیدتی، اخلاقی و رفتاری، جنبه‌های به هم پیوسته قابل بررسی و تحلیل در برآورد وجهه فردی و انسانی می‌باشند. در «وجهه اجتماعی و جامعه شناختی» هم به نقش، رسالت، جایگاه و مسئولیت اجتماعی آدمی و جریان تغییر و تحول در ابعاد ساخت اجتماعی، ساخت سیاسی، ساخت اقتصادی و فرهنگی و نیز رفتار اجتماعی جامعه و سلوک اجتماعی آدمی نظر افکنده می‌شود. ابعاد فرهنگی، سیاسی و اقتصادی وجوه به هم پیوسته و قابل بررسی در برآورد وجهه اجتماعی آدمی‌اند. «زن» را و «مرد» را نیز می‌توان از این دو وجهه تحلیل کرد و شناخت.

نگرش نسبت به زنان، به سه گونه شناخت عمده می‌انجامد: ۱- گروهی که زن را به عنوان یک شیء می‌دانند که بر این اساس ملعبه مرد است (نه جامعه مردان) و نقشی هم در حیات جامعه ندارد. ۲- گروهی که نقش زن را بی‌بها و فقط در جهت فساد می‌دانند که با این نگرش، زن در خدمت تاریخ مردانه است. ۳- گروهی که زن را به عنوان یک شیء گرانبها می‌نگرند که در این صورت، زن دارای دو ویژگی رشد استعداد و دوری از ابتدال و بهره‌گیری مردان است و این نگرش، متعالی‌ترین نگاه نسبت به زنان می‌باشد. بر اساس این تقسیم‌بندی، دیدگاه‌های مختلف عرضه شده در زمینه مشارکت سیاسی - اجتماعی زنان را می‌توان در سه بخش خلاصه نمود: در دیدگاه سنتی با پافشاری بر تفاوت‌های بیولوژیک بین زن و مرد و بر اساس نوعی تقسیم کار سنتی بین زنان و مردان، اصولاً حوزه فعالیت زن به عرصه خصوصی (خانه) خلاصه و محدود می‌گردد و سهمی برای فعالیت آنان در عرصه عمومی باقی نمی‌ماند؛ در دیدگاه دوم بر حضور بی‌قید و شرط زنان در تمام سطوح اجتماعی، سیاسی و حکومتی تأکید می‌شود؛ دیدگاه سوم با رد دو دیدگاه بالا، بر حضور و مشارکت فعالانه زنان در زمینه‌های مختلف لکن با رعایت ضوابطی که شأن زن را تضمین نماید، تأکید دارد.

بررسی سیره رفتاری فاطمه زهرا (س) و تلاش و مجاهدت آن بزرگوار در راستای حفظ گوهر وجودی زن، به خوبی تجلی نگرش نوع سوم را به نمایش می‌گذارد. شناخت و تحلیل مشی سیاسی - اجتماعی دخت گرامی پیامبراسلام (ص) الگویی در بردارنده مجموعه‌ای از شاخصه‌های گزارشگر پدیده مورد شناخت، در ارتباطی وثیق و منسجم با یکدیگر، مدل یا طرح تحقیق و شناخت خاصی است که می‌تواند در مقام حفظ هویت در عرصه حضور مورد گرتنه‌برداری قرارگیرد؛ چه آن که اگر الگوی شناختی مزبور بخواهد به قصد و غرض شناخت نقادانه وضعیت موجود و ارائه اصول و شیوه‌ها و کیفیت گذار و تحول و رشد از وضعیت موجود به مطلوب طراحی و تدوین شود، در بردارنده شاخصه‌های وضعیت مطلوب پدیده مورد شناسایی نیز هست. در تحلیل‌های انسان شناختی، روان‌شناختی و جامعه شناختی، الگوها، طرح‌ها و چارچوبه‌های شناخت‌های مزبور، در بردارنده مجموعه اوصاف مطلوب فردی و اجتماعی یا شاخصه‌های تحلیل و تبیین وضعیت مطلوب فردی و اجتماعی پدیده

انسانی مورد نظر می‌باشد. الگوی «نقد وضعیت موجود پدیده‌های انسانی» نیز الگوی هدایت و رشد فردی و اجتماعی به سوی وضعیت مطلوب» - هردو - از الگوی «وضعیت مطلوب» با توجه به عناصر محیطی و عملکردها و رفتار موجود انسانی - اجتماعی، استنباط می‌شوند.

الگوی وضعیت مطلوب - که البته جنبه توصیه‌ای و ارزشی در برابر وضعیت موجود دارد - را می‌توان از نمونه‌های متعالی انسانی، اجتماعی عینی بر گرفت؛ همان‌طور که می‌توان از دیدگاه‌های فرضی و آرمانی و تخیلی، استنباط نمود. اوصاف و ویژگی‌های مطلوب برگرفته شده را می‌توان در قالب یک الگوی شناختی خاص نظام بخشید و الگویی از انسان نمونه - در هر دو وجهه فردی و اجتماعی - پیشنهاد کرد.

گرایش به الگو و پیروی از مُد نیاز بشری است که در جهت کمال‌گرایی و تکامل‌طلبی به طور فطری در درون انسان‌ها نهاده شده است و علم امروز آن را «هماندسازی» می‌نامد. از این‌رو، مشاهده می‌کنیم که نیاز به الگو و الگودهی به نسل‌ها، در آموزه‌های دینی به طور آشکار مورد توجه قرار گرفته است و قرآن به صراحت، به معرفی الگوها و اسوه‌های «مثبت» و «منفی» می‌پردازد و اسوه‌های مثبت ثابتی را مطرح می‌کند که در تمام عصرها و برای همه نسل‌ها قابل اتکا و پیروی در عمل هستند.

در معرفی الگو، آن نوع رفتارهای اجتماعی به عنوان «مدل» یا «راهنمای عملی» مدّ نظر قرار می‌گیرند که از دیدگاه اسلام، در قرآن و روایات (آموزه‌های دینی پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام) به عنوان نمونه و الگوی عملی معرفی شده‌اند. رمز ماندگاری الگوها «زنده بودن تفکر و اندیشه الگوهای مطرح شده»، «همسویی سیره و سخن آنان با فطرت انسان‌ها»، «یکسان‌بینی جهان‌بینی و آرمان‌ها» و «شناخت پیروان آنان» قابل توجه و حایز اهمیت است. هر قدر این شناخت وسیع‌تر و عمیق‌تر باشد، بهتر می‌توان محتوای پیام و گفتار و رفتار آنان را به دست آورد و از آن‌ها در جهت رسیدن به سعادت و تکامل و تحقق ارزش‌های فطری و الهی بهره برد.

«زن الگو»، در درون خویش به جریان فکری و روحی عمیقی دست یافته است و به پایگاه شناختی، اعتقادی و روحی و رفتاری درست و راستی بر اساس تعالیم و آموزه‌های دین رسیده است. در اندرون تربیت شده است، خود را، خداوند را، هستی را، جهان را و جامعه و تاریخ را و راه کمال و سعادت و نیکبختی را و پیام‌آوران و

راهبران الهی را شناخته است، آرمان‌های بلند انسانی و اجتماعی دین را دریافته است، دیانت حق را پذیرفته و نقش و رسالت خویش را در رابطه با خداوند و در برابر خود، دین، تمامی هستی، جامعه و تاریخ، خودآگاه شده است. «زن الگو» بر پایه این شناخت‌های خودآگاهانه عمیق: «باور و ایمان به خداوند»، «راه تا کمال و سعادت»، «پیام‌آوران و راهبران انبیا» و «آدمیت خویش» و «فرجام اخروی»، در اندرون روح و روان و قلب خود به بار نشسته است و زندگانی و سلوک خویش را بر پایه آن خودآگاهی‌ها و شناخت‌ها و این باورها و عقیده‌ها و این اخلاقیات و ایمان شکل بخشیده است.

وجه انسانی «زن الگو» این‌گونه و در این فرایند «شناختی»، «ایمانی» و «رفتاری» شکل می‌گیرد. «زن» تربیت یافته در چارچوب این الگوی انسانی، بسان فاطمه (س) حضوری انسان‌ساز و جامعه‌ساز در عرصه جامعه و مدیریت اجتماعی دارد. حضرت زهرا علیهاالسلام که در بطن مسائل سیاسی جامعه و بحران‌ها رشد کرده و تربیت یافته بود و بر اساس آموزه‌های نبوی رسالت دفاع از حق و حقیقت را فراتر از قالب‌های جنسیتی بر دوش خویش احساس می‌کرد، با بصیرت و آگاهی عمیق نسبت به توطئه‌ای که هویت انسانی جامعه را هدف قرار داده بود، هشیارانه وارد عرصه جامعه شد و به صورت یک سیاست‌مدار آگاه و مدافع حریم امامت، در صحنه جامعه حضور جدی و فعال یافت و رهبری دفاع از امامت به عنوان دژ مستحکم حافظ آموزه‌های ناب نبوی را بر عهده گرفت. محیط پس از رحلت پیامبر (ص) به سمتی سیر کرده بود که نخستین نشانه‌های انحراف آن در خصوص زنان نمودار گشت و این در واقع برگشت به سنت‌های جاهلی محیط مکه مکرمه بود.

بدین‌سان فاطمه زهرا (س) با حضور خویش ضمن به چالش گرفتن باورهای جاهلانه تفکیک جنسیتی عرصه عمومی از عرصه خصوصی، در جهت بازیابی هویت انسانی جامعه مسلمانان گام در مسیری بس سخت و دشوار نهاد. البته پیامبر، صلی الله علیه و آله، در این زمینه به حضرت زهرا، علیهاالسلام، هشدار لازم را داده بودند؛ چنان که هنگام رحلت خویش فرمودند: «دخترم! بعد از من مورد هجوم و ستم قرار خواهی گرفت. پاره تنم! هر کس تو را آزار دهد مرا آزرده و آنکه به تو بیوندد، به من پیوسته

...؛ زیرا که تو از منی و من از تو ... هر کس از مردم به تو ستم کند، نزد خدا از او شکایت می‌کنم» (مجلسی، ۱۳۵۴: ج ۴۳، ص ۱۷۷).

در حالی که پیامبر در بستر بیماری بودند و چیزی از عمر مبارکشان باقی نمانده بود، فدک غصب می‌شود. فدک به عنوان یک ثروت برای زهرا ارزشی ندارد، ولی به عنوان یک حق ربوده شده و اینکه حق را باید احیاء کرد، برای زهرا مرضیه (س) آنقدر ارزش دارد که با یک عده از زنان بنی‌هاشم و زنان علاقه‌مند به ایشان، به مسجد مدینه می‌رود و در حضور خلیفه وقت، خطبه‌ای به آن‌ها می‌خواند و در آنجا انشاء می‌کند و در کمال شجاعت حق خود را می‌طلبد.

او زنی تربیت شده الهی و پیامبر زمان خود است. پذیرش رهبری امام علی علیه‌السلام از سوی یک زن، با تفکر موجود جاهلی نسبت به زن تضاد داشت؛ اما از سوی دیگر، با پیش‌ذهنیت‌هایی که پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) درباره حضرت زهرا (علیهاالسلام) در جامعه ایجاد کرده بودند، کاملاً همخوانی داشت و هنوز وجود گوهر گران‌قدری همچون فاطمه زهرا (علیهاالسلام) به عنوان قوی‌ترین رکن سیاسی جامعه برای تشخیص و شناخت حق از باطل و مصداق رفتار سیاسی سالم مطرح بود. حضور سیاسی فاطمه زهرا (علیهاالسلام) نشان داد که یک زن با آگاهی و اتخاذ شیوه‌های سیاسی مدبرانه می‌تواند در صحنه‌های گوناگون جامعه به مبارزه پردازد. این حضور نه تنها تفکر «عدم حضور زن در اجتماع» را نفی می‌کند، بلکه انحصار حضور مردان در عرصه‌های سیاسی را به نقادی می‌کشاند و بر آن مهر ابطال می‌زند.

۵) روش‌های مبارزاتی حضرت در مواجهه با انحرافات معطوف به حضور اجتماعی زنان

نگاه زیرکانه و در عین حال نقادانه حضرت زهرا (س) به وضعیت پیرامونی خویش، از عمق دقت و وسواس حضرت نسبت به مسائل، معضلات و وضعیت جامعه حکایت می‌کند و به خوبی نشان می‌دهد که زنانگی تأثیری بر حساسیت اجتماعی نمی‌تواند داشته باشد. شیوه مبارزاتی فاطمه زهرا (علیهاالسلام) دادن آگاهی و رشد سیاسی به زنان مهاجر و انصار بود که بدین‌وسیله آتش مبارزه در خانواده‌های مدینه وارد می‌شد. این

مبارز سیاسی شکست‌ناپذیر که تمام تاب و توان خود را در دفاع از حریم ولایت و امامت قرار داده بود، به علت تلاش بیش از حد، ناتوان شد. به همین دلیل، پس از مدتی فاطمه زهرا علیهاالسلام به علت بیماری و ضعف، در خانه بستری شد. وقتی خبر بیماری آن حضرت در مدینه پیچید، زنان مهاجر و انصار که وامدار تعلیم و تربیت فرهنگی آن حضرت بودند، برای عیادت وی به خانه‌اش آمدند. وقتی از حال آن حضرت جويا شدند، از حال خود نگفت، بلکه در دفاع از حریم ولایت به سخن پرداخت و از سستی مردانشان سخن راند که حق را فراموش کرده‌اند و سکوت اختیار نموده‌اند. بازتاب سخنان دخت پیامبر به تدریج در درون خانه‌ها آتشی به پا کرد و انقلابی پرخروش را جهت داد که به حریم خانه‌ها راه یافت و نطفه‌های آگاهی و شعور را بارور کرد.

این شیوه مبارزه نشان می‌دهد اگر در جامعه‌ای به جای مشغول ساختن زنان به خود، کار فرهنگی و فکری صورت گیرد و به آنان آگاهی سیاسی داده شود، آنان بهتر می‌توانند در شناخت برای آن‌ها حق و حقیقت بدون تعارف‌های دیپلماتیک و بازی‌های سیاسی وارد صحنه شوند و به دفاع بپردازند.

برای نمونه حضرت زهرا(س) در نقد مردمان عصر تحریف در خطاب به زنان عیادت‌کننده‌اش می‌گوید: «به خدا دنیای شما را دوست نمی‌دارم و از مردان شما بیزارم! درون و برویشان را آزمودم و از آنچه کردند ناخشنودم! چون تیغ زنگار خورده نابرآ و گاه پیش روی واپس‌گرا و خداوندان اندیشه‌های تیره و نارسایند. خشم خدا را به خود خریدند و در آتش دوزخ جاویدند» (اربلی، ۱۳۸۱: ج ۲، ص ۱۸؛ مجلسی، ۱۳۴۵: ج ۴۳، ص ۵۸، دشتی، ۱۳۷۸: ص ۱۷۸؛ طبری، ۱۴۱۳ق: ص ۳۹؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۵ق: ج ۶۵، ص ۲۰).

فراتر از نقد، اهتمام فاطمه زهرا به طرح جایگزین برای وضعیت نامطلوب موجود، اوج آگاهی سیاسی - اجتماعی یک زن را به نمایش می‌گذارد؛ آن جا که می‌فرماید: «به خدا سوگند، اگر پای در میان می‌نهادند و علی را بر کاری که پیغمبر به عهده او نهاد، می‌گذارند، آسان آسان ایشان را به راه راست می‌برد و حق هر یک را به دو می‌سپرد. چنانکه کسی زیان نبیند و هر کس میوه آنچه کشته است، بچیند. تشنگان عدالت از چشمه معدلت او سیر و زبونان در پناه صولت او دلیر می‌گشتند. اگر چنین می‌کردند

درهای رحمت از زمین و آسمان به روی آنان می‌گشود. اما نکردند و به زودی خدا به کيفر آنچه کردند آنان را عذاب خواهد فرمود» (شهیدی، بی‌تا: ص ۱۵۱).

حضرت فاطمه علیهاالسلام همچون سیاست‌مداری قهرمان در جهت فشار بر افکار عمومی مسلمانان به منظور آگاه ساختن آنان از راه خطایی که پیموده‌اند، به تکلیف و رسالت الهی خویش عمل می‌کرد و برای روشن ساختن افکار عمومی از انحراف مسیر امامت، چهل شبانه‌روز دست حسن و حسین علیهماالسلام را می‌گرفت و سوار بر مرکبی می‌شد و همراه با حضرت علی علیه‌السلام به در خانه مهاجر و انصار می‌رفت تا آن‌ها را نسبت به غفلتی که دچار آن شده‌اند و انحراف موجود، بیدار سازد و غافلان و راحت‌طلبان را هوشیار سازد (دینوری، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۱۲؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵ق: ج ۲، ص ۵). فاطمه زهرا علیهاالسلام در حقیقت، با رایزنی سیاسی خود، با یاران رسول صلی الله علیه و آله اتمام حجت می‌کرد و همچون دیپلماتی آگاه با حضور خویش سعی می‌نمود مسیر انحراف امت و مسیر واقعی را که امامت علی علیه‌السلام است روشن سازد و نیز حریم ولایت را بی‌پیرایه ارائه دهد تا در فردای قیامت، برای صاحبان زر و زور و تزویر و عافیت‌طلبانی که فریب خورده‌اند، بهانه‌ای وجود نداشته باشد.

در مرحله دیگر، فاطمه زهرا علیهاالسلام تاکتیک «گریه» را انتخاب کرد (مجلسی، ۱۳۵۴: ج ۴۳، ص ۱۹۳؛ علم الهدی، ۱۳۶۹: ص ۳۸) و به عنوان یک حربه سیاسی از آن بهره برد. صدیقه طاهره علیهاالسلام محل گریه خود را مرکز اجتماع مسلمانان (ر.ک. قمی، ۱۳۶۹) قرار داده بود؛ بر سر قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله، شهدای احد و قبرستان بقیع می‌رفت و در این اقدام، همراه کودکان خردسالش (برای تحت تأثیر قرار دادن جامعه) و در ساعات شب و روز با ذکر مرثیه‌هایی در فقدان پدر بزرگوار خویش (مجلسی، ۱۳۵۴: ج ۴۳، ص ۱۸۱) و انحراف امت پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله سعی می‌کرد جامعه خفته را بیدار سازد.

شیوه مبارزاتی دیگری فاطمه زهرا(س) در مسیر دفاع از حریم ولایت و امامت، آن «اعت-صاب سخن» با حاکمان وقت بود (ر.ک. اربلی، ۱۳۸۱ق: ج ۲، ص ۱۰۳؛ بخاری، ج ۸، ص ۲۶ و ۲۱۰؛ سیوطی، ۱۳۸۲: ص ۶۷؛ سعید، ۱۳۵۰: ص ۳۵). صدیقه طاهره علیهاالسلام شیوه‌ای سیاسی را آغاز کرد که تداوم‌دهنده تاکتیک‌ها و شیوه‌های مبارزاتی قبلی آن حضرت بود. تمامی این شیوه‌ها در راستای یکدیگر معنا می‌دهند. آن حضرت

با اتخاذ حرکت‌های سیاسی خاص از قبیل گریه در مراکز شلوغ و محل عبور و مرور مسلمانان، حضور در مسجد و مراجعه به خانه‌های مهاجر و انصار که تمامی آن‌ها با حضور قوی آن حضرت در صحنه مبارزات سیاسی همراه بودند، جامعه را از لحاظ افکار تحت‌تأثیر قرار داد، ولی ناگهان شیوه مبارزه سیاسی خود را تغییر داد و سکوت اختیار کرد.

این تاکتیک و شیوه جدید در اذهان جامعه که به حضور آن حضرت در صحنه عادت داشتند، سؤال ایجاد می‌کرد و مسئله‌برانگیز بود که چه شده است که فاطمه زهرا علیهاالسلام سکوت کرده است؟ این تغییر رویه به طور طبیعی، توجه اجتماع را جلب می‌کرد و افکار عمومی را به تکاپو وامی‌داشت تا در پی یافتن علت آن باشند. فاطمه علیهاالسلام در محاجّه خود عهد کرد که دیگر با خلیفه سخن نگوید (دشتی، ۱۳۷۸: صص ۱۷۰-۱۵۰). پس از حضور خلیفه در خانه فاطمه زهرا علیهاالسلام و گفت‌وگوی کوتاه آن‌ها با حضرت فاطمه علیهاالسلام- که حضرت علی علیه‌السلام در این میان پیامبر سخن مابین فاطمه علیهاالسلام و خلیفه وقت بود (ر.ک. قشیری نیشابوری، ۱۴۰۷ق: ج ۴، ص ۱۲۵) و گرفتن اعتراف از خلیفه وقت مبنی بر مقام شامخ حضرت فاطمه علیهاالسلام از زبان پیامبر مبنی بر اینکه رضایت فاطمه رضایت خدا و خشم او خشم خداست، فاطمه زهرا علیهاالسلام مشروعیت خلیفه را زیر سؤال برد و اذهان جامعه و افکار عمومی را در مشروعیت خلیفه وقت دچار تردید کرد. پس از اینکه آن حضرت از خلیفه وقت اعتراف گرفت، قسم خورد که دیگر با او سخن نگوید و با این دیدار و سخن فاطمه زهرا علیهاالسلام، مشروعیت حاکمان وقت بیش از گذشته زیر سؤال رفت و در بسیاری از اذهان که نادانسته و تحت‌تأثیر جوّ موجود بیعت کرده بودند، شک و تردید و پشیمانی ایجاد شد و بدین‌سان، این حربه بسیار مؤثر واقع گردید.

تاکتیک کوبنده دیگری که صدیقه طاهره علیهاالسلام اتخاذ کرد و ضربه سهمگینی بر حکومت وقت وارد آورد، وصیت‌نامه سیاسی آن حضرت است؛ وصیت‌نامه‌ای که برای بیدار ساختن افکار خفته و توجه افکار عمومی و عدم بهره‌برداری حاکمان سیاسی وقت از مراسم سوگواری و دفن آن حضرت نگاشته شد (بخاری، ۱۴۱۴ ق: ج ۵، ص ۱۳۹؛ مجلسی، ۱۳۵۴: ص ۱۸۳ و ۲۱۴؛ شوشتری، ۱۴۰۳ق: ج ۱۰، ص ۴۵۳) مؤید

کلام آن که عده‌ای از عایشه نقل کرده‌اند فاطمه علیهاالسلام بر ابابکر غضب کرد و با او سخن نگفت و همچنان بر این حال بود تا از دنیا رفت (بخاری، ۱۴۱۴ ق: ج ۴، ص ۶۳). حضرت در وصیت‌نامه سیاسی خود تأکید می‌کند که حضرت علی علیه‌السلام، ولیّ بر حق، باید به آن عمل کند؛ چنان‌که تا بدان روز هیچ سیاست‌مداری چنین آگاهانه و مدبّرانه و با آن ظرافت‌های سیاسی، عمل نکرده بود، بلکه شیوه‌ای بکر و تازه بود که از سوی سیاست‌مداری حرفه‌ای به خاطر دفاع از حریم ولایت و تحقیر موقعیت سیاسی خلیفه وقت اتخاذ شده بود.

از این گذشته، حضرت فاطمه علیهاالسلام وصیت کرد که احدی از کسانی که به او ستم کرده‌اند در تشییع جنازه‌اش حاضر نشوند و شبانه او را دفن کنند (مجلسی، ۱۳۵۴: ج ۴۳، ص ۲۰۹). در حقیقت، با این وصیت‌نامه، حربه سیاسی از دست حاکمان وقت گرفته شد. آنان می‌خواستند در مرگ آن حضرت با مرثیه‌سرایی و اشک و ماتم و ارادت به آن حضرت و تأسف از رحلت او مخالفت‌ها و مبارزات حضرت زهرا علیهاالسلام را در دفاع از حریم ولایت تحت‌الشعاع قرار دهند و خلافت غاصبانه خود را در اذهان جامعه برحق جلوه‌گر سازند. اما دفن شبانه آن حضرت و نامشخص بودن مکان دفن ایشان، این سؤال را در میان امت اسلامی ایجاد کرد که چرا دخت گرامی پیامبر و یگانه گوهر گران‌قدر او چنین وصیتی کرده است؟

با عمل به وصیت آن حضرت توسط حضرت علی علیه‌السلام، اذهان جامعه دچار شک و تردید شد و تا حد زیادی مشروعیت خلیفه وقت زیر سؤال رفت و مظلومیت آن حضرت بیشتر نمایان گردید و اینکه چرا حضرت زهرا علیهاالسلام در مدت ۷۵ (و به قولی ۹۵) روز با تمام تاب و توان، با شیوه‌های گوناگون تلاش کرد تا مسیر انحرافی امت را روشن سازد که چرا امام بر حق علی علیه‌السلام را تنها گذاشته‌اند و کج‌راه‌های را انتخاب کرده‌اند که خلاف حق و حقیقت است، در حالی که علی علیه‌السلام بر حق است.

پس از رحلت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌هنگامی که حضرت علی علیه‌السلام در حال غسل و کفن و دفن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود، بعضی از بازیگران سیاسی با مسموم کردن جو، در «سقیفه بنی ساعده» خلافت را غصب کردند. از حضرت علی علیه‌السلام سؤال شد که علت دفن حضرت فاطمه علیهاالسلام دختر پیامبر اکرم

صلی الله علیه و آله در شب چیست؟ ایشان فرمودند: «او از مردمانی (ملتی) خشمگین بود و کراهت داشت بر جنازه اش حاضر شوند و حرام است بر دوستان آنان و دشمنان فاطمه علیها السلام که بر فرزندان آن حضرت نماز گزارند» (مغازلی، ۱۳۹۴ق: ص ۱۸؛ خوارزمی، ۱۳۸۵ق: ص ۹۴) و خلیفه‌ای را بر خلاف حدیث غدیر خم و خط مشی پیامبر و رسالت الهی انتخاب نمودند. عده‌ای از بازیگران سیاسی برای مشروعیت بخشیدن به خلیفه وقت و مقبولیت خلافت غصب شده و بر حق نشان دادن آن و سرپوش گذاردن بر مسیر انحرافی، بیعت گرفتن از خلیفه ذی حق را عَلم کردند و برای بیعت گرفتن از حضرت علی علیه السلام به در خانه فاطمه علیها السلام آمدند، ولی با امتناع حضرت فاطمه علیها السلام در گشودن در مواجه شدند. به همین دلیل، در خانه او را به آتش کشیدند (ر.ک. قاضی، ۱۳۴۹) و فاطمه علیها السلام را مورد هجوم قرار دادند (مجلسی، ۱۳۵۴: ج ۵۳، صص ۱۹-۱۸؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵ق: ج ۱۸، ص ۱۹۳؛ طبری، ۱۴۱۳ق: ص ۴۵) و او از شدت درد بی‌هوش شد و فرزند خود را سقط کرد. آنان حضرت علی علیه السلام را برای بیعت گرفتن با خلیفه وقت به مسجد بردند. زمانی که حضرت فاطمه علیها السلام به هوش آمد، سراغ امام بر حق، علی علیه السلام را گرفت. وقتی متوجه شد که او را به مسجد برده‌اند، بلافاصله دست فرزندان خردسالش حسن و حسین علیهما السلام را گرفت و به مسجد رفت (دینوری، ۱۳۸۰: صص ۲۰-۱۲). هنوز مردم عوام جامعه و مهاجران و انصار برخوردارهای با کرامت و بزرگواران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با فاطمه زهرا علیها السلام و سخنان پیامبر را نسبت به دخت گرامی‌اش از یاد نبرده بودند و احترام و تکریم خود را نسبت به فاطمه زهرا علیها السلام در باطن ضمیر خویش در نظر داشتند. وقتی که فاطمه زهرا علیها السلام به مسجد رفت و غاصبان خلافت را تهدید کرد که اکنون خدا را به یاری می‌طلبم، با تهدید او، غاصبان خلافت تا حدی جا خالی کردند و از بیعت گرفتن با حضرت علی علیه السلام دست برداشتند و در این مبارزه، فاطمه زهرا علیها السلام با پیروزی به خانه برگشت (مجلسی، ۱۳۵۴: ج ۴۳، ص ۱۹۸؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵ق: ج ۲، ص ۵۲؛ ج ۶، ص ۴۸؛ امینی، ۱۳۴۹: صص ۱۴۹-۱۴۶).

سخنرانی دخت گرامی پیامبر اسلام با تکیه بر غصب «فدک» (ر.ک. صدر، ۱۳۶۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۶۵: ص ۱۸) توسط خلیفه وقت، به عنوان یک حربه سیاسی و

فرصت مناسب سیاسی دیگر برای به حرکت درآوردن اذهان جامعه در جهت واکنش نسبت به غصب خلافت مسلم حضرت علی علیه السلام قابل تأمل است. در حقیقت، فاطمه زهرا علیها السلام به نام غصب حق مالکیت خویش، به اعتراض سیاسی و استیضاح حاکم وقت پرداخت و به مسجد رفت و خطبه خواند (سپهر، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۱۴۴؛ ر.ک. دین پرور، ۱۳۵۵).

در این خطبه، چند فراز و نمود خاص وجود دارد. فاطمه زهرا علیها السلام در ابتدا، با یادآوری رسالت پیامبر و دفاع از رهبری و امامت بر حق حضرت علی علیه السلام و حق مالکیت خویش بر فدک از لحاظ قانون ارث در اسلام، با سازش کاران سیاسی اتمام حجت کرد. ایشان در فرازی از آن خطبه می‌فرماید:

«هان ای مردم! بدانید من فاطمه‌ام و پدرم محمد صلی الله علیه و آله، انتها و ابتدای کلامم یکی است؛ هرگز آنچه می‌گویم غلط نبوده و آنچه انجام می‌دهم ظلم نیست» (آوای کوثر، ۱۳۷۶: ص ۴۹).

نکته بارز در خطبه حضرت زهرا علیها السلام این است که آن حضرت با فصاحت و بلاغت خاصی به دفاع از مقام ولایت و امامت حضرت علی علیه السلام می‌پردازد. در فرازی از این خطبه می‌فرماید:

«... و چون خداوند پیامبرش را به خانه انبیا فراخواند، جایی که برگزیدگانش زندگی می‌کنند، خارهای نفاقتان سر برون آورد و پوشش دیتان رنگ باخت و صدای سرکرده گمراهان درآمد و پست مهره‌ای ذلیل و ناشناخته ظهور کرد و نازپرورده جاهلان مفسد زمزمه سر داد. پس بر دل‌ها و زندگی‌تان سوار شد ... و شما بر حق غضب کردید...» (همان، صص ۵۷-۵۶؛ ر.ک. حسینی زنجانی، ۱۳۶۵).

دفاع از حریم ولایت توسط یک زن و بذری که او در مسجد با سخنان مستدل و منطقی خود کاشت، بعدها در بیعت مردم با حضرت علی علیه السلام (پس از قتل عثمان) به ثمر نشست.

در دوران پس از پیامبر، کنار نهادن زنان از متن تحولات جامعه از یک سو و تمکین و پذیرش وضعیت وجود از سوی زنان از طرف دیگر که بنا به مقتضیات اجتماعی و تنگناهای اقتصادی صورت می‌گرفت، باعث آن گردید که زنان چونان قشر محروم و فراموش شده‌ای از جامعه تلقی گردند که حیات و زندگی خویش را وامدار عنایت و

توجه مردان هستند. این وضعیت زمینه انزوای هرچه بیشتر زنان از متن تحولات اجتماعی را فراهم آورده بود و هر اقدامی در جهت اصلاح این روند، نوعی بدعت تلقی شده و به شدت با آن برخورد می‌شد. حضور اراده‌مند دخت گرامی پیامبر در راستای ارایه تصویر صحیح از زن مسلمان، ضرورت آمادگی برای تاثیرگذاری در عرصه عمومی را تبیین نمود. یک بهره از ماهیت ارادی شخصیت انسانی، افزایش سطح تنش فرد است. انسان‌های سالم، همواره نیاز مداومی به حضور در عرصه‌های پویایی و درگیری بالنده تازه‌ای دارند. از کارهای روزمره در گذشته‌اند و در جستجوی تجربه‌های تازه‌اند. نگاه شخص سالم به آینده و به آرمان خویش او را به پیش می‌راند و این نگرش (با آرمان‌های خاص خود) شخصیت را یگانه می‌سازد و سبب افزایش سطح تنش او می‌شود. پایداری بر این حضور در عرصه‌های جهاد و درگیری‌های بالنده تازه و جهت‌دار و آرمان‌های ناب اجتماعی، فرا روندگی و رستگاری آدمی را تضمین می‌کند.

تلاش بانوی بزرگوار اسلام در جلوگیری از نهادینه شدن باورهای غلطی چون ضرورت حضور زن در خانه و اختصاص مدیریت عرصه عمومی به مردان از سوی سردمداران پس از پیامبر، نمونه‌ای از عملیات کنترل اجتماعی است. در جریان فدک، حضرت زهرا علیهاالسلام به دفاع از ارث زن در اسلام می‌پردازد؛ دفاع از مالکیت بر حق زن. این حرکت بر خلاف راه و رسم موجود در افکار جاهلی بود که در بعضی از اذهان رسوخ داشت. اما آنچه را اسلام حق می‌دانست برای فاطمه زهرا علیهاالسلام معیار و محک بود، نه عرف و سنت‌های جاهلی. آن حضرت توانست با حضور در مرکز اجتماع مسلمانان و مهم‌ترین مکان معتبر سیاسی - یعنی مسجد - به محاجه با خلیفه وقت پردازد و او را به استیضاح بکشاند و با رسوایی سیاسی حاکمان وقت، تا حد زیادی مشروعیت آنان را زیر سؤال برد و رسم‌های جاهلیت را درهم بشکند (هندی، ۱۴۰۹ق: ج ۳، ص ۲۰؛ سیوطی، ۱۳۸۲: ص ۶۸؛ ر.ک. شهیدی، بی‌تا) و نشان دهد که هیچ حکومتی نمی‌تواند با نادیده انگاشتن هویت انسانی افراد حق و مال کسی را غصب کند، حتی اگر این حق متعلق به یک زن باشد.

۶) جمع بندی

در ادبیات علوم اجتماعی، «حضور» به معنای نقش تاثیرگذار فرد در فرایند زندگی جمعی است؛ اعم از این که این نقش در فضای خانه یا بیرون از آن انجام پذیرد؛ درست به همین دلیل است که نقش‌ها و مسئولیت‌های خانوادگی در منظر برخی جامعه‌شناسان از اساسی‌ترین نقش‌های اجتماعی بشمار می‌روند. از سوی دیگر، مردان نیز همراه ایفای نقش‌های اجتماعی، مسئولیت و جایگاهی مهم و تاثیرگذار در کانون خانواده برعهده دارند، در نتیجه محدود ساختن زن به دنیای اختصاصی صحیح نیست؛ چرا که این حریم در پیوند با حریم اجتماع معنا می‌شود.

با تأکید بر چنین پیوندی، درحالی که اسلام صلاحیت زنان برای دستیابی به بالاترین مراتب کمال را مورد تأیید قرار داده است، زنان را در مقابل مسایل جامعه خنثی و منفعل نخواسته، برعکس قایل به اهتمام همگان به امور مسلمانان، امر به معروف و نهی از منکر است. از این رو و با عنایت به حقوق سیاسی شهروندان در قاموس سیاست اسلامی که نظارت بر حسن کارکرد مدیران عرصه قدرت است، حضور و مشارکت رنگ جنسیت نمی‌تواند به خود بگیرد که این مهم در عمومیت خطاب‌های دینی در باب فریضه امر به معروف و نهی از منکر آشکارا دیده می‌شود.

الگوی رفتاری پیامبر اعظم در تبیین تکلیف‌مداری زن و مرد در امور مشترک ناظر به هویت انسانی، حضور همگان در عرصه سیاسی را ایجاب می‌نمود و گرچه در زمینه حضور زنان رعایت ضوابط و حدودی به لحاظ حفظ شأن و مقام انسانی آنان مورد تأکید بود، اما این مسأله تغییری در اصل موضوع حضور ایجاد نمی‌کرد. عملیاتی شدن آموزه‌های نبوی در حفظ کرامت و شأن‌الای انسانی زن در عین حضور و بطلان ابدی ادعای محدود نمودن زن در نگاه اسلام به عرصه خصوصی را باید در رفتار سیاسی-اجتماعی دخت نبوت حضرت فاطمه زهرا(س)، به نظاره نشست.

فاطمه زهرا علیهاالسلام، در دوران زندگانی خویش دو گونه تجربه می‌آموزد و سنت او و قرائتی که از دین ارائه می‌کند، محصول این دو نوع تجربه یعنی تجربه درونی و بر فراز آن تجربه بیرونی می‌باشد. سنت فاطمی به مرور در بستر این دو تجربه، تفصیل بیشتری می‌یابد تا آن جا که فراتر از جنسیت، ناظر به هویت انسانی زن

است. در تجربه درونی خویش، الهام و رؤیا و عروج و مراقبه و تفکر و نیایش و اخلاق داری و... دارد و در تجربه برویش نیز در دوره‌های گوناگون، برای پدر، مادری می‌کند، همراه و رفیق جماعت دینداران و راهبر خویش است، در ساخت مدینه همپایی می‌کند، تدبیر منزل را بر عهده دارد، با علی همراه می‌باشد، به جنگ می‌رود، در امور سیاسی فعالیت و مشارکت می‌ورزد، با دشمنان شدت و صلابت دارد، دوستان نادان و مدعیان همراهی، اما ناتوان، را نمی‌پذیرد، دوستی دوستان را پاس می‌دارد و امام و رهبر می‌پروراند و بدینگونه، برای «زن الگو» با این تجربه‌ها و حضورهای بیرونی، سنت او جامعیت و تفصیل بیشتری می‌یابد و اجمال‌های بسیاری از قرآن و سنت پیامبر را به تفصیل می‌آورد.

فهرست منابع

- ◀ قرآن کریم
- ◀ آوای کوثر؛ خطبه حضرت زهرا علیها السلام، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.
- ◀ ابن ابی الحدید، «شرح نهج البلاغه»، ترجمه و شرح محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۳۸۵ق.
- ◀ اخطب ابی بکر خوارزمی: «المناقب»، نجف اشرف، المطبعة الحیدریه، ۱۳۸۵ ق.
- ◀ اربلی، علی بن عیسی: «کشف الغمّه»، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.
- ◀ امینی، ابراهیم: «بانوی نمونه اسلام فاطمه زهرا علیها السلام»، قم، دارالتبلیغ اسلامی، ۱۳۴۹.
- ◀ بخاری، محمد بن اسماعیل: «صحیح البخاری»، استانبول، دارالدعوه، ۱۴۱۴ق.
- ◀ جوادی آملی، عبدالله: «زن در آینه جلال و جمال»، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۹.
- ◀ حسینی زنجانی، سیدعزالدین: «شرح خطبه حضرت زهرا علیها السلام»، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵.
- ◀ دشتی، محمد: «تحلیل و بررسی حوادث ناگوار زندگانی حضرت زهرا علیها السلام»، قم، نشر امام علی علیه السلام، ۱۳۷۸.
- ◀ دین پرور، سیدجمال الدین: «فاطمه بر کرسی رهبری»، تهران، روزبه، ۱۳۵۵.
- ◀ دینوری، ابن قتیبه: «الامامة والسياسة»، ترجمه ناصر طباطبائی، تهران، ققنوس، ۱۳۸۰.
- ◀ سپهر، میرزا محمدتقی: «ناسخ التواریخ»، تهران، اسلامی، ۱۳۶۳.
- ◀ سعید، حسن: «پیام فاطمه علیها السلام»، تهران، مدرسه چهل ستون، ۱۳۵۰.
- ◀ سیوطی، جلال الدین: «تاریخ الخلفاء»، تحقیق محیی الدین عبدالحمید، تهران، الحوراء، ۱۳۸۲.
- ◀ شوشتری، قاضی نور الله: «احقاق الحق»، تعلیقات شهاب الدین مرعشی نجفی، قم، مکتبه آیه... مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ق.

- ◀ شهیدی، سید جعفر: «زندگانی فاطمه زهرا علیها السلام»، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ دهم، ۱۳۶۵.
- ◀ شهیدی، سیدجعفر: «زندگانی تأثیر انگیز فاطمه دختر محمد صلی الله علیه وآله»، تهران، حافظ، بی تا.
- ◀ صدر، محمد باقر: «فدک در تاریخ»، ترجمه محمود عابدی، تهران، روزبه، ۱۳۶۰.
- ◀ طبری، محمد بن جریر: «دلائل الامامه»، بیروت، الدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۳ق.
- ◀ علم الهدی، سید احمد: «اشک‌های فاطمه علیها السلام؛ پشتوانه علی علیه السلام»، تهران، صدر، ۱۳۶۹.
- ◀ قاضی، نعمت‌الله: «اسرار سیاسی اسلام و بررسی زندگی زهرا ی بتول و فرزندان»، تهران، پیروز، ۱۳۴۹.
- ◀ قشیری نیشابوری، ابوالحسن، مسلم: «صحیح مسلم»، تحقیق موسی شاهین لاشین و احمد عمر هاشم، بیروت، مؤسسه عزالدین، ۱۴۰۷ق.
- ◀ قمی، شیخ عباس: «رنج‌ها و فریادهای فاطمه علیها السلام»، ترجمه محمدی اشتیاردی، قم، ناصر، ۱۳۶۹.
- ◀ مجلسی، محمد باقر: «بحار الانوار»، ترجمه محمد جواد نجفی، تهران، اسلامی، ۱۳۵۴.
- ◀ المغازلی، علی بن محمد: «مناقب آل ابی طالب»، ترجمه شهاب الدین مرعشی نجفی، طهران، المكتبة الاسلامیه، ۱۳۹۴ق.
- ◀ مکارم شیرازی، ناصر: «زندگانی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام»، تهران، میقات، ۱۳۶۶.
- ◀ مکارم شیرازی، ناصر: «حضرت زهرا علیها السلام و ماجرای غم‌انگیز فدک»، مشهد، انجمن محبان فاطمه، ۱۳۶۵.
- ◀ هندی، علاء‌الدین: «کنز العمال»، بیروت، مؤسسة الرساله، ۱۴۰۹ق.
- ◀ کارل، الکسیس: «انسان موجود ناشناخته»، ترجمه عنایت، تهران، شهریار، چ ششم، ۱۳۵۴.